

اکنون ملت، خودش میخواد، شاه بشود جمهوریت ، همان شاه شدن خودملتست که آرمان همیشگی ملت ایران بوده است

ملت شاهی = مردمشاهی = همه شاهی

آخوندها یا موبدان و شاهان ، هزاره ها می پنداشتند که خداوند ، آزادی را از این رو به ایرانیان ، بخشیده است که برای آقائی بر خود ، یا یکی را میان آن دو انتخاب کنند، یا آنکه آن دورا باهم انتخاب کنند ، یا آنکه ، « آخوندی را انتخاب کنند که خودش شاه هم باشد » ، یا آنکه « شاهی را انتخاب کنند ، که خودش کار آخوندی را نیز به عهده بگیرد » . ولی اکنون ، نه تنها ملت جوان ایران ، بلکه « جوانی در ملت ایران » بپا خواسته است ، تا خردش ، اجتماع را سامان بدهد . فرهنگ ایران ، گوهر خرد انسان را دوچیز میداند : یکی ، ابتکار و نوآوری ، و دوم ، گزینش .

خویشکاری خرد هر انسانی ، بدعت گذاری و برگزیدن است . خرد، باید حق ابتکار و نوآوری در همه گستره ها داشته باشد ، تا خرد باشد . خرد انسانی باید حق گزینش در همه گستره ها داشته باشد ، تا خرد باشد . حکومت بر شالوده خرد انسانی ، یعنی بر شالوده گزینش و نوآوری و نوشوی قرار دارد . آزادی انسان ، براین دو پای نوآوری و

گزینش خرد، میتواند راه بیوید، و پیش برود. فرهنگ ایران، براین دو ویژگی خرد است که خرد انسانها را، سرچشمه ساماندهی اجتماع میداند، یا به عبارت دیگر، اصل حکومت و اقتصاد و قضاوت میداند. خرد انسان، اصل هوئسس قانون و نظم و حکومت (= ساهان) است. خرد انسان در فرهنگ ایران، سرچشمه بینشی است که ارآن، حکومت و نظم و قانون، میروید و میشکوفد. قانون اساسی، از خرد سامانده و مبتکر و آزاد انسان، باید بروید، تا قانون اساسی باشد. تا زمانی که این خرد انسانی، حق ساماندهی اجتماع، و حق تولید بینش سیاسی (جهان آرائی) را نداشت، آخوند و شاه، آلترناتیوهای برای حکومتی و تولید چنین بینشی بودند، و هلت، ناگزیر بود، میان آن دو، یکی را برگزیند، یا آنکه معجونهای «آخوند شاهی» یا «شاه آخوندی» را بپذیرد. اکنون، هلت، عذر هردو را میخواهد، چون همان خرد خودش، که هزاره ها سرکوبی و زندانی شده بود، میتواند که، هم از عهده حکومتگری وهم از عهده دینگذاری برآید. خرد خود اوست که میتواند اجتماع و اقتصاد و حقوق را سامان دهد، و خرد کاربرد خود اوست که میتواند بر اصل آزمایش، تولید بینشهای قانونگذاری و اجتماعی و سیاسی (جهان آرائی) بکند. این خرد بهمنی اوست که «دین» را کار تخصصی نمیداند، بلکه دین را، تجربه زائیده شدن مستقیم خدا، از خود فرد هر انسانی میداند. هر انسانی، به سهرغ که دین است، آبتن است. نام اصلی سهرغ، شاه بوده است، و به همین علت، شاهنامه، نامه «پهلوانان سهرغی» است. و سهرغ، خوشه کل هلت بوده است. از اینرو هلت، با خرد جوینده و آزماینده اش، در می یابد که خودش، شاه، و خودش خدا یا سهرغست. رد پای این اندیشه بزرگ در منطق الطیر عطار باقی مانده است. بدینسان هلت، خودش، حکومت، و خودش اصل دین میشود، و نیازی به شاه و نیازی به آخوند و موبد ندارد. و همه شاهان و همه موبدان و آخوندها، این حق را هزاره ها از او ربوده بوده اند. و به دروغ، نام شاه به خود داده بودند. این هلتست که خودش، شاهست، و کسی جز او شاه نیست که آلترناتیو او باشد. همه

انسانها، بدون استثناء، شاهزاده اند، چون همه، فرزند سیمرغند، و همه از پستان سیمرغ، شیر فرزانی و بینش را نوشیده اند که چیزی جز همان دین نیست. از این رو هلت ایران، همیشه در جستجوی بیان این حقیقت بوده است که او خودش شاه و خودش خداست. چون هلت، خودش شاهست، تنها اوست که حق حاکمیت دارد، و هیچ آلترناتیوی ندارد، و خودش خداست، چون خدا یا سیمرغ، بُن هر انسانست، و طبعاً نیاز به دینی، جز بینش جوشیده از وجدان خود ندارد. بُن جهان که بهمن است، در او تبدیل به «خرد سامانده» و «ارتا، اصل حق و عدالت و قانون» می‌گردد، و با این خرد است که میتواند در این گیتی، بهشت دلخواهش را بیافریند، تا زندگی‌اش را شکوفا سازد. هلت، خودش تنها شاهست و آلترناتیوی ندارد، و این حقش را هزاره‌ها از او سلب کرده بودند. در قلب هر فردی از هلت، سیمرغ که ارتا و خدای بزرگ ایرانست، نهفته و بُن هر انسانست. خدا و انسان در فرهنگ ایران، همگوه‌رند. و دین، چیزی جز پیدایش این سیمرغ از خود انسان نیست. هزاره‌هاست که موبدان و آخوندها، دین حقیقی مردم را از مردم گرفته‌اند. اگر شاه و آخوند، همیشه در ترکیبات «شاه موبدی» و «موبدشاهی» تا کنون آلترناتیو حاکمیت بر ایرانیان بوده‌اند، برای این بود که هر دو، خط بطلان بر «خرد آزاد و خرد سامانده انسانها» کشیده بودند. فرهنگ ایران، عقل را که تابع ایمان باشد، جانشین «خرد آزاد و سامانده انسان» نمیکند، چون برترین خویشکاری او را که ابتکار و نوآوری و تاءسیسگری قانون و حکومتست از او سلب میکند. وقتی عقل تابع ایمان شد، نفی «اصالت خرد انسان» را میکند که گوهر فرهنگ ایرانست. عقل اسلامی، بکلی با مفهوم «خرد» در فرهنگ ایران، فرق دارد. دین اسلام، عقلی را که تابع ایمانست، جانشین «خرد آزاد و خرد سامانده انسان» کرده است. ولی اکنون هلت ایران از سر، جوان شده است. هلت ایران از سر، خود را یافته است که چیزی جز «یقین از خرد آزاد و خرد سامانده خود» نیست. از این رو طومار آلترناتیو میان آخوند و شاه در هم پیچیده شده است.

آلترناتیو شاه و آخوند ، در واقع آلترناتیو « آخوند شاهی » و « شاه آخوندی » است .

هیچ شاهی بدون آخوند نمیتواند دوام بیاورد . اکنون ، این خرد آزاد و سامانده هلت

ایرانست که ، حقی را که هزاره ها ، آخوند و شاه از او غصب کرده اند ، به او پس

میدهد . کسانیکه حکومت اسلامی یا دینی به هر شکلی که باشد میطلبند ، و کسانیکه

سلطنت را در هر شکلش میطلبند ، اینها « آزارندگان خرد انسانی » هستند . اینها

آزارندگان جان و زندگی انسانند ، چون خرد انسان ، چشمپست که از این جان

پیدایش می یابد . اینها همان ضحاکانی هستند که مغز جوانان ، طعمه اشان میباشد .

این مغز جوانی هلت بود که ضحاک ، فرو می بلعید ، و اصالت خرد مبتکر و گزیننده را

نابود میساخت ، تا راه را برای حکومترانی موبد (آخوند) و شاه بگشاید . و راه شاه

شدن هلت را ببندد . تا خدائی را از بُن انسانها بزدايد . تا خدا را به فراسوی آسمانها

تبعید کند ، و تا خود را نماینده آن خدای تبعید شده بکند که با انسان از یک گوهر

نبود . اکنون ، جوانی هلت ، در خرد مبتکر و نو آور و گزیننده اش ، بپا خواسته است ، و

یکبار برای همیشه ، خط بطلان بر حکومت دین بُرداران و شاهان دروغین کشیده است .

شاهی ، جز هلت نیست . جمهوریت ، نامیست برای شاه بودن هلت . دوره بلعیدن خرد

اصیل انسان ، پایان رسیده است . برخی سخن از افزایش شمار جوانان فزونی در هلت

میزنند . این افزایش نسبی جوانان ، نیاید دیده را از دیدن این پدیده باز دارد که

هلت ایران ، دو باره ، جوان میشود . و جوانی در فرهنگ ایران ، نو آوری و ابتکار است

با جوانشدن هلت و خرد آزماينده اش ، خود هلت ، اصل ابتکار ، اصل تاسیس قانون

و حکومت گردیده است . با چنین خرد جوانی هست که هلت ایران ، نخستین قانون

اساسی حقیقی خود را ، تنها بر شالوده خرد انسانی ، پدید خواهد آورد .

در جمهوریت ، هلت ، خودش ، شاه میشود